

روزنامه شرق جامعه • گزارش	
روای «اردوغان» در گرو رای مردم	صفحه ۸
چرا «اردوغان» به آرای مردمی رجوع می‌کند؟	صفحه ۸
کار از پار کبان، در آمداز پیمانکار شهرداری	صفحه ۱۰

نگاه

راهبردهای کاربردی مدیریت زنان در مراکز دولتی

برابری در فرصت‌های شغلی مدیریتی همواره از مطالبات زنان بوده است. ویژگی‌های جنسی زن‌وسرد رفتارهای متفاوتی را از یکدیگر بنا به اقتضا طلب می‌کنند. بنابراین در مواجهه با مسایل مدیریتی زنان ارایه راهبردهای عملی می‌تواند تا حدودی معضلات کنونی در محیط‌های کار را جرح و تعدیل کند.

همواره ادعاهای زنان در مصاحبه‌ها این بوده که آنها کمتر از همکاران مرد خود به سمت مدیریت نایل می‌شوند و این ادعا در دریافت‌های پژوهشی نیز به اثبات رسیده است. مصاحبه با مدیران مرد این دیدگاه آنان را مطرح کرده است که مردان آگاهانه مانع از رشد همه‌جانبه زنان در زندگی کاری‌شان نمی‌شوند، بلکه آنها بر این باور بوده‌اند که آنچه گفته یا کرده‌اند کافی بوده است. در تحقیقات انجام‌شده مشخص شده است شرکت‌ها و سازمان‌ها هیچ کدام از نظر ساختاری و سازمانی به گونه‌ای نیستند که بتوانند از ظرفیت زنان و مردان به طور کامل و صحیح بهره گیرند. این سازمان‌ها براساس فرهنگی بنا شده‌اند که کل جامعه امروز ما بر آن استوار شده است. ماهیت این فرهنگ عدم احساس مسوولیت فردی است. جوانان در یک نظام اجتماعی انعطاف‌ناپذیر، در قالبی شکل می‌گیرند که به هیچ‌وجه به خلاقیت منتهی نمی‌شود. حال هنگامی که ما با مجموعه‌ای از پیامدهای ضوابطیض رویه‌رو می‌شویم چه اتفاقی می‌افتد. ما به‌عنوان افراد عادی فکر می‌کنیم قطعا در خود ما اشکالی وجود دارد. تصور می‌کنیم شایستگی رشد مستقل را نداریم و عرف‌هایی که در جامعه برای پسر یا دختر وجود دارد به‌عنوان راهبردهای بقا می‌پذیریم. پیام هر دو دیدگاه آن است که: «تلاش نکن که فکر و احساس خود را دریایی، الگوهای پذیرفته‌شده را بپذیر»

برای آنکه توان لازم را برای پیشرفت و ترقی داشته باشیم باید گذشته را بشناسیم و بفهمیم. زنان و مردان باید درک کنند فرآیندی را که تاکنون دنبال کرده‌ایم، تساوی در زندگی کاری را تشویق نمی‌کند. در زیر به چند محور اساسی که در سازمان‌ها و مراکز بهتر است به آنها توجه شود، اشاره می‌شود.

اداره زنان متفاوت است

زنان به‌قدرت از مدیریتی که به آن نیاز دارند، برخوردار می‌شوند. مشکل این است که مردان – که اغلب پست‌های مدیریت به وسیله آنان اشغال شده است– به این واقعیت آگاه نیستند که کارمندان زن متفاوتند. در واقع، مردان نیاز دارند در رابطه با زنان شیوه مدیریت و رهبری جدید را بیاموزند. در حال حاضر در محیط‌های کاری، بخش کوچکی از تبعیض زنان آگاهانه انجام می‌گیرد و بخش عمده آن ناآگاهانه است. هم مردان و هم زنان باید بفهمند که زنان در زندگی حرفه‌ای تلاش می‌کنند و موقعیت بدتری برخوردارند. زنان برای اثبات لیاقت خود سخت کار می‌کنند و علاوه بر آنکه با خانه‌داری سنتی را نیز بر دوش دارند و از شوهر و بچه‌هایشان نیز به نحو‌احسن مراقبت می‌کنند، اما آنطور که شایسته آن هستند از ایشان قدردانی نمی‌شود. زنان در محیط کار که وارد می‌شوند با عرف‌ها، سنت‌ها و ساختارهایی مواجهند که توسط مردان شکل گرفته و سعی می‌کنند خود را با آن شرایط وفق دهند. زنان در زندگی حرفه‌ای تلاش می‌کنند شبیه مردان شوند و توجه نکرده‌اند که چه بر سر شخصیت آنها خواهد آمد. علاوه بر این باید این را بدانند که جنسیت قوی‌ترین جزو شخصیت آنهاست. زنان حرفه که امروز ۴۰ تا ۵۰سال دارند، در آن موقع این مساله را درک نمی‌کردند و برای به رسمیت‌شناختن خود به‌عنوان یک زن در زندگی کاری‌شان هیچ تلاشی نمی‌کردند. هدف آنان این بود که مانند مردان شوند.

جنبش نظری «ایونگ»، ۲۰درصد از شخصیت هر فرد دارای خصلت‌های

جنس مخالف است. یونگ این ۲۰درصد را در زنان آنیموس Animus و

در مردان آنیما Anima می‌نامد. به عبارت دیگر آنیموس جنبه مردانه

شخصیت یک زن است.

دختران و زنان جوان ناآگاه از اینکه الگوها، عرف‌ها و ساختارهای بازار کار مردانه است، وارد این بازار می‌شوند و هیچ‌ک از آنان اگر خیلی خوب از آنیموس داشتن خود سود نجویند، نمی‌توانند از مردان پیشرفت‌بنه‌رایی بالا روند. این زنان، ناآگاهانه جنبه‌های مردانه شخصیت خود را گسترش می‌دهند، به بهای از‌میان‌رفتن خصلت‌های نیرومندتر خود، در حقیقت از آنها خواسته می‌شود که مانند مرد باشند.

الگوی مدیریت مردان در ارتباط با زنان

یکی از موضوعات مهم، آموزش مدیریت به مردان در ارتباط با کارمندان زن است. هم مرد و هم زن در نقش ریاست، باید همکاران خود را در فرآیند کار فعال نگاه دارند و به طور مداوم برای اامه کار، انرژی تازه ایجاد کنند. یکی از شرایط لازم برای مدیر خوب این است که دایما به خود اجازه دهد که موارد جدید را آزمایش کند، ایده‌های جدید، افکار نو و تجربیات تازه را بپذیرد. در ارتباط با این موضوع باید زنان را به‌عنوان مقوله‌ای متفاوت با مردان هدایت کرد. برای بسیاری از مردان، مدیریت بر زنان، به معنای جرات‌داشتن در مواجهه با نظره‌های نو و نوع خاصی از سوالات است. بنابراین اگر مردان جرات داشته باشند که در برابر اعمال روش‌های زنان در انجام کارها و طرز فکر آنها راحت باشند، مدیران خوبی خواهند شد.

چالش‌های مدیریت زنان

امروزه زنانی که حرفه‌ای را برمی‌گزینند چه مدل‌هایی را در دسترس دارند؟ زنانی که در دهه‌های پیشین در عرصه‌های مدیریتی قدم گذارندند تاثیراتشان کمتر از آنچه باید باشد، بوده، در حالی که آنان از مهارت‌های زبانی و قابلیت‌های رسمی وسیع و دیگر مزیت‌های لازم برخوردار بودند و دامنه تجربیات آنها بسیار وسیع‌تر از همکاران مرد خود نیز بود. زنانی نیز بودند که خیلی سخت روی حرفه خود متمرکز می‌شدند ولی با وجود این، برخی اینگونه انتقاد می‌کردند: ازملی یک مدیر زن خوبی بود، اما کنار آمدن با دشوار بود»

ادامه در صفحه ۱۴

یادداشت

تهران، تابستان و «ترومبوز» سینوسی

بابک زمانی*

هر سال در ابتدای تابستان، جامعه متخصصان مغز و اعصاب خود را موظف می‌بیند درباره ترومبوز سینوسی یکبار دیگر هشدار چندساله خود را تکرار کند. سینوس‌های مغز، وریدهای بزرگی هستند که خون را از مغز تخلیه می‌کنند. سیستم تخلیه خون از مغز اگر ظرفیت‌تر و پیچیده‌تر از سیستم ورود خون به مغز نباشد، از آن ساده‌تر نیست! خونی که با فشار، هر لحظه وارد محفظه کوچکی مثل جمجمه می‌شود، باید با همان میزان از مغز خارج شود. کوچک‌ترین اختلال در تخلیه این خون، باعث افزایش آب مغز و تورم مغزی می‌شود. از سوی دیگر در سیستم خروجی خون از مغز، موتور محرک‌های مثل قلب که خون را وارد مغز می‌کند، وجود ندارد. بنابراین سرعت جریان خون هم در سیستم‌وریدی بسیار آهسته‌تر است. اینکه در اکثریت مطلق مواقع این سیستم بدون هیچ اختلالی، مایعی غلیظ نظیر خون را از رگ‌هایی که در هر حال شیشه‌ای نیستند، عبور می‌دهند حاکی از سیستم بسیار دقیقی است که اولاً خون را لغزان و ثانیاً جریان آن را مداوم می‌کند. تاکنون بیش از ۱۰ ماده پیدا شده است که باعث لغزندگی و عدم‌چسبندگی خون می‌شوند و احتمالاً تعداد مکانیسم‌های دخیل بسیار بیشتر از اینهاست. در موارد بسیار نادر که برخی از این مکانیسم‌ها به‌طور ژنتیک ضعیف‌تر از بقیه مردم باشند، ممکن است در شرایط خاص بخشی از این سیستم تخلیه دچار انسداد و تجمع خون در بخشی با تمام مغز شوند. مهم‌ترین این شرایط، زمانی است که خون بدلیل کم‌ای غلیظ‌تر از سابق و داروهایی که در انعقاد خون را افزایش می‌دهند، مصرف شده باشند. ترکیب تابستان، فعالیت فیزیکی، روزه‌داری و مصرف قرص‌های ضدحاملگی (که انعقاد خون را تشدید می‌کنند) ترکیبی است که هم‌ساله خانم‌های زیادی را به ترومبوز سینوسی مبتلا می‌کند. اما در سال‌های اخیر با توجه به درک فزاینده از این بیماری که به تشخیص موارد بیشتر و پیش‌تری منجر شده، به‌غظر می‌رسد

ابتلا به این بیماری در تابستان‌های داغ تهران محدود به شرایط برشمرده نباشد و ترومبوز سینوسی حتی در مردانی که روزه‌دار نیستند و به‌خصوص در کسانی که کارهای فیزیکی داشته‌اند هم دیده شده است. البته در حال حاضر نمی‌توان شیوع این‌بیماری را به‌درستی تخمین زد. کیفیت

عالیم این بیماری که او را به صورت یک مقلد بزرگ درمی‌آورد ممکن است باعث تشویش‌های دیگری شود. برخی از بیماران ممکن است خیلی سریع بهبود یابند و بیماری به بروز تمام علائم منجر نشود و البته برخی از بیماران نیز ممکن است به سرعت فوت کنند. بنابراین تعداد بیماران بستری تنها نشانی نمونه خوار است، اما در هر حال اطلاع‌رسانی مناسب و انجام اقدامات پیشگیرانه در کاهش ابتلا و مرگومیر از اهمیت حیاتی برخوردار است. رسانه‌هاحقاقل در تابستان‌ها می‌توانند این کار را به جای اطلاع‌رسانی کنجکاوانه در مورد بیماری‌هایی مثل اسهال که هیچ راه پیشگیری ندارند، به انجام برسانند. اطلاع‌رسانی به خانم‌ها و هشدار در مورد مصرف قرص‌های ضدحاملگی در دوران روزه‌داری به‌خصوص برای تاخیر قاعدگی، تشویق استفاده مداوم از آب و مایعات در روزهای تابستان، منع روزه‌داری در بیماران که بیماری، آنها را مستعد ترومبوز

سینوسی می‌کند و البته اطلاع‌رسانی عمومی در مورد فهرست بلندبالای این بیماری‌ها، می‌توانند به میزان قابل‌توجهی بکاهند

بکشد

حسن جوانان ما را جذب کنند، وگرنه ما آنها را از دست

می‌دهیم.

به نظر من باید نقش یک معلم دلسوز و صمیمی

را داشته باشد، نه یک ناظم قدیمی که مثلاً ما در مدرسه‌هایمان داشتیم. خیلی ولی دو باهم فرق دارد. معلم مهربان است، احترام می‌گذارد، معلم یک جاهایی به روی خودش نمی‌آورد و معلم خودش الگوی خوبی است. از طرفی معلم می‌تواند در حالی که قلب‌ها را با محبت به دست بیاورد با ایجاد رعب به دست بیاورد که فایده‌ای ندارد. به نظر من همه مسوولان دلسوز جوانان باید با

حسن جوانان ما را جذب کنند، وگرنه ما آنها را از دست

می‌دهیم.

به نظر من باید نقش یک معلم دلسوز و صمیمی

را داشته باشد، نه یک ناظم قدیمی که مثلاً ما در مدرسه‌هایمان داشتیم. خیلی ولی دو باهم فرق دارد. معلم مهربان است، احترام می‌گذارد، معلم یک جاهایی به روی خودش نمی‌آورد و معلم خودش الگوی خوبی است. از طرفی معلم می‌تواند در حالی که قلب‌ها را با محبت به دست بیاورد با ایجاد رعب به دست بیاورد که فایده‌ای ندارد. به نظر من همه مسوولان دلسوز جوانان باید با

حسن جوانان ما را جذب کنند، وگرنه ما آنها را از دست

می‌دهیم.



عکس: محمد مویزی، شرق

معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

خطر مز‌های شادی جوانان

۴ شما از نشاط سالم در میان جوانان صحبت می‌کنید. در صورتی که این مفهوم کلی است، حد و مرزی ندارد و مشخص نیست کدام شکل از نشاط در میان گروهی از جوانان سالم است و کدام شکل ناسالم.

روانشناسان این روزها در حوزه شادکامی و نشاط

کارهای زیادی انجام داده‌اند. آنها شادی را به دو سطح تقسیم کرده‌اند که سطح اول سطح گذرا و سطح دوم که ماندگارتر است و تحت عنوان شادکامی و خوشبختی از آن

یاد می‌کنند. بررسی‌ها ثابت کرده هم‌اکنون کسانی که از سطح اول شادی برخوردارند، سلامت ذهنی بیشتری دارند و می‌تواند در سایر زمینه‌های زندگی نیز به او کمک کند. اما

شادی‌هایی روی بیاوریم که مانع این ارتقای اخلاقی، سلامت کنه‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد حد شادی است. شادی باید اخلاقی، سلامت و معنویت ما را بالا ببرد و حالا اگر ما به

شادی‌های اجتماعی بپردازند اما کم شده و بستر خوبی

برای نشاط جوانان نداریم. حتی این

بسترهای نشاط را در دانشگاه‌ها هم نداریم. ما الان حدود پنج‌میلیون دانشجو داریم و به غیر از چند اردو

دانشجویی که خیلی از دانشجویان نیز در آن شرکت نمی‌کنند برنامه دیگری در نشاط عمومی در میان

جوانان نداریم.

۴ اما نکته حایزاهمیت در این‌باره این است که جوانان بارها

قدیم‌های برای نشاط و شادایی در بعضی از این فعالیت‌ها مثل جشنواره‌هایی در پارک

آب و آتش گاهی دیده می‌شود که فعالیت‌ها و اقداماتی

منافی برخی هنجارها در کشور انجام می‌شود که باز دلیل

بر برخورد با جوانان نمی‌شود. ما باید زمینه‌ها را فراهم کنیم، آموزش دهیم و یکی از اصول تربیتی اسلام را سرلوحه کار

قرار دهیم که اصل «تغافل» است. یعنی معدود کارهای جوانان که مورد پسند ما نیست را بزرگ نکنیم.

۴ شما از نشاط سالم در میان جوانان صحبت می‌کنید. در صورتی که این مفهوم کلی است، حد و مرزی ندارد و مشخص نیست کدام شکل از نشاط در میان گروهی از جوانان سالم است و کدام شکل ناسالم.

روانشناسان این روزها در حوزه شادکامی و نشاط

کارهای زیادی انجام داده‌اند. آنها شادی را به دو سطح تقسیم کرده‌اند که سطح اول سطح گذرا و سطح دوم که ماندگارتر است و تحت عنوان شادکامی و خوشبختی از آن

یاد می‌کنند. بررسی‌ها ثابت کرده هم‌اکنون کسانی که از سطح اول شادی برخوردارند، سلامت ذهنی بیشتری دارند و می‌تواند در سایر زمینه‌های زندگی نیز به او کمک کند. اما

شادی‌هایی روی بیاوریم که مانع این ارتقای اخلاقی، سلامت کنه‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد حد شادی است. شادی باید اخلاقی، سلامت و معنویت ما را بالا ببرد و حالا اگر ما به

شادی‌های اجتماعی بپردازند اما کم شده و بستر خوبی

برای نشاط جوانان نداریم. حتی این

بسترهای نشاط را در دانشگاه‌ها هم نداریم. ما الان حدود پنج‌میلیون دانشجو داریم و به غیر از چند اردو

دانشجویی که خیلی از دانشجویان نیز در آن شرکت نمی‌کنند برنامه دیگری در نشاط عمومی در میان

جوانان نداریم.

۴ اما نکته حایزاهمیت در این‌باره این است که جوانان بارها

قدیم‌های برای نشاط و شادایی در بعضی از این فعالیت‌ها مثل جشنواره‌هایی در پارک

آب و آتش گاهی دیده می‌شود که فعالیت‌ها و اقداماتی

منافی برخی هنجارها در کشور انجام می‌شود که باز دلیل

بر برخورد با جوانان نمی‌شود. ما باید زمینه‌ها را فراهم کنیم، آموزش دهیم و یکی از اصول تربیتی اسلام را سرلوحه کار

قرار دهیم که اصل «تغافل» است. یعنی معدود کارهای جوانان که مورد پسند ما نیست را بزرگ نکنیم.

جوانان کم است؟
بله. شادی و نشاط کم است. بروز هیجانات مثبت کم است که دو نوع دلایل اجتماعی و فرهنگی دارد و مجموعه اینها باعث شده هیجانات مثبت در میان جوانان ما کم باشد.
۴ به نظر شما دلیل این کمبود نشاط در میان جوانان این نیست که برنامه‌ریزان کشور بسترهای مناسبی برای جوانان ایجاد نکرده‌اند؟

بله ما بسترهایی ایجاد نکرده‌ایم که جوانان ما در محیط سالم بتوانند هیجانات مثبت خود را داشته باشند. در کنار این مساله ما حتی یاد نگرفته‌ایم که در محیط‌های عمومی شادی و نشاطی سالم داشته باشیم. برای مثال وقتی تیم‌های ملی و ورزشی ما در مسابقات مختلف افتخار آفرینی می‌کنند، نوع تجمعات مان‌شان می‌دهد علاوه بر اینکه شادی می‌کنیم، بعضاً هرج‌ومرج و بی‌نظمی نیز ایجاد می‌کنیم که نشان از همین عدم یادگیری نشاط در محیط‌های عمومی است. از همین عدم یادگیری نشاط در محیط‌های عمومی در کشور به‌خصوص در میان جوانان را فراموش کنیم. مثلاً ما در فرهنگمان زمینه‌های بروز نشاط عمومی را داشته‌ایم که مردم به پایکوبی‌های درست و فعالیت‌های اجتماعی بپردازند اما کم شده و بستر خوبی

برای نشاط جوانان نداریم. حتی این بسترهای نشاط را در دانشگاه‌ها هم نداریم. ما الان حدود پنج‌میلیون دانشجو داریم و به غیر از چند اردو دانشجویی که خیلی از دانشجویان نیز در آن شرکت نمی‌کنند برنامه دیگری در نشاط عمومی در میان جوانان نداریم.

۴ اما نکته حایزاهمیت در این‌باره این است که جوانان بارها قدیم‌های برای نشاط و شادایی در بعضی از این فعالیت‌ها مثل جشنواره‌هایی در پارک آب و آتش گاهی دیده می‌شود که فعالیت‌ها و اقداماتی منافی برخی هنجارها در کشور انجام می‌شود که باز دلیل بر برخورد با جوانان نمی‌شود. ما باید زمینه‌ها را فراهم کنیم، آموزش دهیم و یکی از اصول تربیتی اسلام را سرلوحه کار قرار دهیم که اصل «تغافل» است. یعنی معدود کارهای جوانان که مورد پسند ما نیست را بزرگ نکنیم.

به صورت خودجوش در پارک آب و آتش صورت می‌گرفت.

من معتقدم که برخوردها در این حوزه تا حد زیادی بی‌سلیقگی است. چراکه اولاً ما خودمان زمینه‌های نشاط عمومی در میان جوانانمان را ایجاد نکرده‌ایم. در مرحله دوم جوانان ما هم یاد نگرفته‌اند به چه شکل فعالیت‌های اجتماعی و بانشاط و به شکل سالم داشته باشند. همچنین در بعضی از این فعالیت‌ها مثل جشنواره‌هایی در پارک آب و آتش گاهی دیده می‌شود که فعالیت‌ها و اقداماتی منافی برخی هنجارها در کشور انجام می‌شود که باز دلیل بر برخورد با جوانان نمی‌شود. ما باید زمینه‌ها را فراهم کنیم، آموزش دهیم و یکی از اصول تربیتی اسلام را سرلوحه کار قرار دهیم که اصل «تغافل» است. یعنی معدود کارهای جوانان که مورد پسند ما نیست را بزرگ نکنیم.



محمدحسین نجاتی

چگونگی بروز شادی و نشاط جوانان در محیط‌های عمومی، همواره یکی از مسایل چالش‌برانگیز در کشور بوده است. تجربه‌های مختلف در سال‌های اخیر نشان می‌دهد از طرفی جوانان برخی هنجارها را هنگام بروز شادی‌های خود در نظر نمی‌گیرند و از طرف دیگر، نهادهای مربوطه تا حدی مانع بروز شادی و نشاط میان جوانان در محیط‌های عمومی می‌شوند و به جرات می‌توان گفت به همین دلیل بروز شادی و نشاط در محیط‌های عمومی در کشور تنها محدود به شادی‌های پس از پیروزی تیم‌های ورزشی کشور شده است. از سوی دیگر برخی کارشناسان نبود بستر مناسب برای بروز شادی و نشاط در کشور را زمینه‌ساز افزایش میزان افسردگی و غم در میان جوانان می‌دانند. در همین رابطه دکتر «محمود گلزاری» معاونت امور جوانان وزارت ورزش و جوانان در گفت‌وگو با «شرق» تاکید می‌کند، هم‌اکنون ما در میان جوانان بیشتر غم و کم‌نشاطی را می‌بینیم که به معنای افسردگی نیست. او همچنین می‌گوید: اما یاد نگرفته‌ایم که در محیط‌های عمومی شادی و نشاطی سالم داشته باشیم. برای مثال وقتی تیم‌های ملی و ورزشی ما در مسابقات مختلف افتخار آفرینی می‌کنند، نوع تجمعات ما نشان می‌دهد علاوه بر اینکه شادی می‌کنیم، گاهی هرج‌ومرج و بی‌نظمی نیز ایجاد می‌کنیم که نشان از همین عدم یادگیری نشاط در محیط‌های عمومی دارد. محمود گلزاری، معاون کنونی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان در کنار فعالیت اجرایی خود، عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. او در سال ۱۳۲۸ در شهر سیرجان در استان کرمان به دنیا آمده و تاکنون فعالیت‌های اجرایی‌ای همچون: موسس و مدیر انتشارات رشد (۱۳۵۸ تاکنون)، معاون فرهنگی و امور کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۶۰-۱۳۵۸)، معاون دفتر امور کمک آموزشی، سردبیر مجله رشد معلم و سردبیر مجله رشد جوان وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۹-۱۳۶۱)، رییس مرکز تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صداوسیما (۱۳۷۴-۱۳۷۶)، مدیرکل مرکز مشاوره بنیاد شهید (۱۳۷۷) و مدیرکل مرکز پژوهش و مطالعات ستاد مبارزه با موادمخدر (۱۳۷۸-۱۳۷۹) را در پرونده کاری خود دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید مشروح گفت‌وگوی «شرق» با دکتر محمود گلزاری است.

۴ آمارهای تایید‌نشده‌ای وجود دارد که در میان جوانان ایرانی افسردگی شایع شده، حتی عنوان شده دلیل آن برآورده‌نشدن آرزوهای جوانان ایرانی است. شما این آمار را با توجه به‌سمت اجرایی خود تایید می‌کنید؟

متأسفانه در حد وسیع و گسترده پژوهشی صورت نگرفته که تایید‌کننده این موضوع باشد اما نمی‌توانیم نادیده بگیریم که جوانان ما با همه استعدادها و توانمندی‌هایشان نشاط کمتری دارند. اگر ما نشاط را یک هیجان مثبت در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که نشاط در میان جوانان ایرانی کم است. اما اینکه کمبود نشاط به معنی افسردگی باشد نه اینطور نیست. چرا که افسردگی یک بیماری جدی است و ما افسردگی را مرکب از سه حالت غم، احساس گناه یا تقصیر و ناامیدی می‌دانیم. در میان جوانان ما هم بیشتر غم و کم‌نشاطی را می‌بینیم که به‌معنای افسردگی نیست.

۴ ما الان تا حدودی احساس گناه یا به‌خصوص ناامیدی را نیز در میان جوانان می‌بینیم.

بله تا حدودی وجود دارد اما تحقیق جدی‌ای در این رابطه انجام نشده. شادایی و نشاطی که باید از یک جوان ایرانی انتظار داشته باشیم را نداریم.

۴ یعنی شما معتقدید که شادی و نشاط در میان